

ارسال: ۱۴۰۳/۰۵/۱۲

پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۷

10.22034/nf.2025.489485.1370

دبارة کلمه برمر

علی اشرف صادقی* (عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی، تهران، ایران)

چکیده: در این مقاله به بررسی واژه «برمر» می‌پردازیم که به معنی «توقع»، «انتظار» و «امید» بوده، و شواهد آن عمدتاً مربوط به برخی اشعار کهن، تراجم کهن فارسی قرآن، لغت‌نامه‌های کهن عربی-فارسی و همچنین، لغت‌نامه‌های فارسی پدیدآمده در شبه‌قاره هند است. ما نشان می‌دهیم که صورت‌های متفاوتی از این واژه همچون «برمو»، «پرمو»، «پرموز» و.. که در لغت‌نامه‌های شبه‌قاره ثبت شده است، همگی صورت‌های فاسد و حاصل تصحیف و تحریف ضبط اصیل «برمر» است. در پایان این واژه را از حیث ریشه‌شناختی بررسی کرده و استدلال می‌کنیم که متشکل است از حرف اضافه «بر» و «مر» به معنای «شمار» و «حساب».

کلیدواژه‌ها: برمر، فرهنگ‌نویسی، تراجم کهن فارسی قرآن، فرهنگ‌های کهن عربی-فارسی، فرهنگ‌های فارسی در شبه‌قاره هند

این کلمه به معنی «انتظار» است و در متون، به ویژه متونی که در جنوب شرقی ایران بزرگ نوشته شده‌اند، شاهد دارد. اما نخست ببینیم فرهنگ‌ها آن را به چه صورت ضبط کرده‌اند. بررسی را از دو فرهنگ نسبتاً مستند جهانگیری و سروری آغاز می‌کنیم.

فرهنگ جهانگیری کلمه را به سه صورت برمر، برمو (با «میم» مضموم و «واو» معروف و به سه معنی) و برموز به دو معنی «علف» و «برمر»، که درباره آن گفته «و در بعضی فرهنگ‌ها به بای عجمی نیز مرقوم است»، آورده‌است:

۱. «انتظار» که تلفظ دیگر آن را پرمر دانسته و شاهد زیر را از مختاری [غزنوی] برای آن نقل کرده‌است:

جان اعدا برد به کلک چنانک
نبود پیش مرگ برمر تیغ

برای برمو نیز شاهد زیر را از نورالدین مقدم^۱ آورده‌است:

هست آسان رفتنم بر موی سر
نزد من بسیار از برموی وصل

۲. «امید» با شاهد زیر از مختاری:

هنوز هست فلک را رحیم گشتن روی
هنوز هست سخن را قوی شدن برمر

۳. «مگس عسل» که ما با آن کاری نداریم.

جهانگیری برای برموز شاهدی نیاورده‌است.

سروری کلمه را به شکل‌های زیر آورده‌است:

۱. برم به معنی «انتظار» که برمو نیز گویند (سروری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۱۷۳).

۲. برمو به معنی «انتظار» در نسخه میرزا (= فرهنگ میرزاابراهیم) با همان شاهد جهانگیری، بدون نام گوینده، به این صورت: «مثالش شاعر گوید» (همان، ص ۱۸۸).

(۱) این نورالدین مقدم ظاهراً از شعرای قبل از قرن هفتم است. در جنگ دقایق الاشعار اشعاری از او آمده‌است.

۳. پرمَر به معنی «انتظار» با شاهد زیر از مسعود سعد:

ملک در جمله آن مراد بیافت که همی داشت سال‌ها پرمَر
(سروری، ۱۳۳۸، ج ۱، ص ۲۲۵)

سروری صورت بَرَمَر را اصلاً نیاورده است.

در برهان قاطع از این کلمه صورت‌های زیر آمده است:

۱. بَرَم به معنی «انتظار»؛ ۲. بَرَمَر به معنی «انتظار» و «امیدوار شدن»؛ ۳. بَرَمُو به معنی «انتظار» که گفته به صورت بدمو نیز به نظر رسیده است؛ ۴. بَرَمُوَز به معنی «انتظار» و «امیدواری»؛ ۵. پرمَر به معنی «انتظار» و «امید»؛ ۶. پرمو به معنی «انتظار» و «امید»؛ ۷. پرمور به معنی «انتظار»؛ ۸. پرموز به معنی «امید» و «انتظار».

از میان این صورت‌ها صورت‌های بَرَم، بَرَمُو، بَرَمُوَز، و پرموز در مؤیدالفضلا (دهلوی، ۱۳۰۲، ص ۱۶۰، ۱۷۵، ۱۳۸، و ۲۰۴) آمده و پیداست که صورت‌های بَرَمُو، بَرَمُوَز، و پرموز در جهانگیری و بَرَم در سروری از مؤیدالفضلا گرفته شده‌اند. برهان بَرَمَر را از جهانگیری گرفته و صورت بَرَمُو، بَرَمُوَز، و پرموز را یا به احتمال قوی از جهانگیری و یا به احتمال ضعیف از مؤیدالفضلا اخذ کرده است. مؤیدالفضلا از منابع مستقیم برهان است و برهان بارها ذیل مدخل‌های مختلف به آن اشاره کرده است (برای مثال، نک: آید، ابدان، اردن، ارشمیدس، انزروت، برنون، و غیره). مؤیدالفضلا (همان، ص ۲۰۱) صورت پَرَمَر را هم آورده، اما پیداست که این صورت غلط چاپی به جای پرمَر است و در نسخه‌های کتاب نبوده، چه مؤلفان فرهنگ‌های نامبرده به آن اشاره نکرده‌اند. مؤیدالفضلا صورت بَرَمَر را اصلاً نیاورده است. برهان بَرَم را یا از سروری و یا، به احتمال قوی‌تر، از مؤیدالفضلا نقل کرده است. باقی می‌ماند دو صورت پرمو و پرمور که در هیچ‌یک از فرهنگ‌های مقدم بر برهان نیست. پرمو احتمالاً غلط‌خوانی برهان از روی بَرَمُو، و پرمور نیز احتمالاً غلط‌خوانی از روی پرموز است.

از میان صورت‌های هشتگانه فوق تنها بر مر اصیل و دارای شواهد در متون است و هفت صورت دیگر، همه، مصحّف همین صورت است که از زیر دست فرهنگ‌نویسان فارسی‌ندان هندی بیرون آمده‌است.^۱

از صورت بر مو در ادامه گفت‌وگو خواهیم کرد. اینک شواهد بر مر:

- «و لکن شما فتنه کردید تن‌های شما را و نرم گرفتید» (ترجمۀ تفسیر طبری، ج ۷، ص ۱۸۰۶). نرم گرفتن در ترجمۀ «تربص» به کار رفته و به احتمال قوی مصحّف بر مر گرفتن است.^۲

- بر مرد داشتن در ترجمۀ «تَوَكُّف» در حاشیۀ کتاب‌المصادر بستنی. متن کتاب: چشم داشتن و زیر آن: بدوسیدن (صادقی، ۱۳۹۱، ص ۷۲). «د» در بر مرد صامت غیراشتهاقی است. خریدند خواستند و پرسیدند گرفتند به جای خریدن خواستند و پرسیدن گرفتند (نک: حاجی سیدآقایی، ۱۳۹۰، ص ۳۴).

- می بر مردارد در ترجمۀ «يَتَرَبِّصُ» (قرآن قدس، سورۀ توبه، آیه ۹۸).

- بر مرگیرید در ترجمۀ «انتظروا» (همان، سورۀ انعام، آیه ۱۵۸).

- بر مر می دارند در ترجمۀ «يُنظرون» (همان، سورۀ انعام، آیه ۱۸۵).

- بر مرگیرید در ترجمۀ «أَرْتَقِبُوا» (همان، سورۀ هود، آیه ۹۳؛ برای شواهد متعدد دیگر نک: رواقی، ۱۳۸۱، ص ۴۰۴).

ملک درجمله آن مراد بیافت که همی‌بودش از فلک برمر^۳
(مسعود سعد، ۱۳۹۰، ص ۳۱۲)

(۱) دکتر معین در حواشی برهان به مصحّف بودن هیچ‌کدام از این صورت‌ها اشاره نکرده و مطابق شیوۀ خود هریک از این صورت‌ها را به صورت‌های دیگر ارجاع داده‌است. او تنها ذیل بر مر بیت مسعود سعد را بدون مأخذ نقل کرده که ظاهراً از سروری یا رشیدی گرفته‌است. در برهان تصحیفات زیادی از این نوع هست که همه ناشی از غلط‌خوانی فرهنگ‌نویسان هندی است. یک تحقیق اساسی در مورد برهان بیرون کشیدن منشأ این تصحیفات است. متأسفانه اغلب آن‌ها به لغت‌نامه دهخدا و فرهنگ فارسی معین نیز راه یافته‌اند.

(۲) یادداشت سرکار خانم اکرم حاجی سیدآقایی.

(۳) ضبط مصراع دوم مطابق ضبط سه نسخه است که در یادداشت‌های اختلاف نُسخ آمده‌است. متن به صورت «که همی‌بودش از فلک برتر» ضبط شده‌است که درست نیست.

- هنوز هست فلک را رحیم گشتن روی
هنوز هست سخن را قوی شدن برمر^۱
(مختاری، ۱۳۴۱، ص ۱۶۹)
- گرچه شعر تو ای اخی عثمان
هست نزد حسود برمر تیغ^۲
(همان، ص ۲۶۱)
- جان اعدا برد به کلک چنانک
نبود بیش^۳ مرگ برمر تیغ
(مختاری، به نقل از فرهنگ جهانگیری^۴)

– الإشباب: «دیدن کسی را که برمر نداری» (فرهنگ مصادر اللغة، ص ۸۳-۸۴).

اما برمو، که در فرهنگ‌های نامبرده آمده و جهانگیری و سروری بیت نورالدین مقدم را برای آن شاهد آورده‌اند، بی‌تردید غلط است و به نظر می‌رسد که این شاعر آن را از فرهنگ‌ها برداشته و وارد شعر خود کرده‌است. همان‌طوری که همایی حدس زده‌است، برمر در اصل مرکب است از حرف اضافه بر و مر به معنی «شمار» و «حساب». رواقی و همکارانش نیز برمر را به برمار به معنی «اول»، «آغاز»، «شروع»، «ابتدا» رجوع داده‌اند که از مدخل رَس و رَسِیس به معنی «برمار تب» در تکملة الاصناف (کرمینی، ۱۳۶۳، ص ۱۴۱) استنباط کرده‌اند. رواقی مار را در اینجا به «ماردن = آماردن» رجوع داده‌است. بنابراین، برمر در اصل یعنی «در حساب»، «در شمار»، «آن‌طور که حساب و پیش‌بینی می‌شود و انتظار می‌رود». برمار به معنی «آغاز تب» نیز در اصل یعنی آنچه در حال رخ دادن است و انتظار آن می‌رود و توسعاً به معنی شروع و آغاز.

۱) همایی درباره برمر در این بیت در پانویس صفحه نوشته‌است: «... برمر ... در فرهنگ‌ها به دو معنی امید و انتظار ضبط شده و در فرهنگ جهانگیری همین بیت را به معنی امید و بیت دیگر مختاری را که در حرف غین معجمه خواهد آمد به معنی انتظار شاهد آورده‌است: جان اعدا برد به کلک چنانک / نبود بیش، مرگ برمر تیغ. اما به‌طوری که نگارنده از موارد استعمال این کلمه در این دو موضع و مواضع دیگر استنباط می‌کنم، معنی «بر قدر وسیع و اندازه و درخور گنجایش و همسان و در حساب و هم‌وزن و هم‌اندازه» نیز از آن مستفاد می‌شود و بنابراین، محتمل است که اصلاً از ترکیبات مر به معنی حساب و شماره باشد. در قضیده مجایات «تیغ»، که در حرف غین خواهد آمد، هم این کلمه ظاهراً به معنی «هم‌قدر» و «هم‌ردیف» آمده‌است. اما بی‌شک برمر در بیت فوق به معنی «انتظار» و «موردانتظار» است.

۲) همایی در پانویس مربوط به این بیت نوشته‌است: «برمر اینجا به معنی در شمار و هم‌چند و هم‌ردیف است».

۳) اصل: پیش. پیش پیشنهاد همایی است. برمر در اینجا نیز به معنی «منتظر» و «درانتظار» است.

۴) این بیت ظاهراً در دیوان نیامده یا تغییر یافته بیت قبلی مذکور در بالاست.

ادات مر، که بر سر مفعول صریح و غیر صریح در نقش غایی و علی و اسنادی به کار می‌رود، نیز به نظر بنونیست از همین ریشه است (Benveniste¹, 1938, p. 459-460؛ نیز نک Lazard, 1963, p. 382-384). بنابراین، «مر ... را» یعنی «حساب و شمار ... را، به / برای حساب و شمار ...». به نوشته لازار (Ibid., p. 384)، عبارت «از مرش» که در سند اقامه دعوی که در سال ۱۰۲۰ میلادی [= ۴۱۱ یا ۴۱۲ هجری] به فارسی یهودی در اهواز تدوین شده آمده: «تا بود از مرش بوزشت و حجت»؛ یعنی تا مر او را سند برائت و حجت (یا رسید) باشد، احتمالاً با «مر» به همین معنی ساخته شده است و اشتقاق پیشنهادی بنونیست را تأیید می‌کند.^۲ به گفته لازار، «از مرش» مشابه و قابل مقایسه با «از بهر» است. از مر به معنی «از بهر، از برای» در یکی از اسناد پهلوی پرکلی (آمریکا)، که به نیمه سده اول هجری تعلق دارد، نیز آمده است:

az ān ī az mar ī hamē farroxtar ōstāndār

«از آنچه از بهر / از برای استاندار فرخ تر [است]» (Gignoux, 2010, p. 58). دکتر میثم محمدی نیز در کانال تلگرامی خود به نام «فقه‌اللغه» به اجمال و بدون ذکر کامل شاهد و مأخذ به این شاهد اشاره کرده است. وی در همان جا گفته که عبارت «از آن مر» نیز به معنی «بدان سبب» در دو متن پهلوی روایت پهلوی (8, 9a) و ارداویرافنامه (1.11, 13) به کار رفته است. به عقیده او، در کارنامه اردشیر بابکان نیز «از آن مر» به «از دو مر» تصحیف شده و باید به «از آن مر» تصحیح شود.

(۱) این مقاله بنونیست تصحیحات و توضیحاتی بر مقاله ف. و. ک. مولر است که این مؤلف قطعه کوتاهی از یک زبور فارسی نسطوری یافته شده در بلقیع، نزدیک تُرفان در شرق چین را در آن چاپ کرده است. این زبور از زبان سریانی به فارسی ترجمه شده است و تاریخ ترجمه آن قبل از نگارش زبان فارسی به خط عربی در قرن چهارم است (اکنون برای ترجمه و توضیح درباره این متن، همراه با برگ دیگری از متن که زوندرمان یافت نک: Sims-Williams, 2011, p. 353-361). بنونیست در اینجا می‌گوید که «مر» در این قطعه هشت بار همراه با «را» در نقش مفعول صریح و غیر صریح به کار رفته است. نکته جالب‌تری که بنونیست به آن اشاره می‌کند این است که این «مر» در یک پاپروس به زبان پهلوی که در مصر یافته شده و مربوط به قرن هفتم میلادی / اول هجری است نیز آمده که بدین ترتیب ادامه استعمال آن از پهلوی متأخر تا فارسی دری را نشان می‌دهد. این پاپروس را به همراه پاپروس‌های دیگر پهلوی آلف هانزن (Hansen) در ۱۹۳۷ منتشر کرده است.

(۲) ناتل خانلری این سند مرافعه را براساس مقاله مکنزی (Mackenzie, 1966) در تاریخ زبان فارسی (ج ۱، از دوره سه‌جلدی، ص ۳۱۸-۳۲۰؛ ج ۲ از دوره پنج‌جلدی، ص ۶۳) نقل و ترجمه کرده، اما آن را به غلط سند معامله دانسته یا ترجمه کرده است. او کلمه بوزشت را نیز که در این سند به معنی «برائت» است به غلط به رستگاری برگردانده است.

بعد از تحریر

Paul, L. (2013), *A Grammar*: نک: «از مر» در متون فارسی یهودی، Hamd Norouzi, *Of Early Judaeo-Persian*, Wisebaden, Reichart؛ حامد نوروزی، «پژوهشی دربارهٔ برخی لغات فارسی در متون فارسی - عبری»، فرهنگ‌نویسی، شماره ۵ و ۶، ۱۳۹۲، ص ۲۸۰-۲۸۳. مقاله زیر از دوست دانشمندم آقای دکتر رضائی باغبیدی نیز بعد از نگارش مقاله به دست نگارنده رسید، اما نظر نگارنده کماکان همان است که در متن مقاله آمده است.

Rezai Baghbidi, H. (2024), "A New Possible Etymology for the Classical Persian Particle *mar*", in *Journal of Iranian Linguistics* I, pp. 21-34.

منابع

انجو شیرازی، میرجلال‌الدین حسین (۱۳۵۱)، فرهنگ جهانگیری، ویراستهٔ رحیم عقیقی، مشهد، دانشگاه مشهد.

برهان قاطع ← خلف تبریزی

ترجمهٔ تفسیر طبری (۱۳۴۴)، به کوشش یغمایی، ج ۷، تهران، دانشگاه تهران.

حاجی سیدآقای، اکرم (۱۳۹۰)، «لزوم بازنگری در تصحیح قصص الانبیای نیشابوری»، آینهٔ میراث، ضمیمهٔ ش ۲۱، تهران، میراث مکتوب.

خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۶۱)، برهان قاطع، به کوشش محمد معین، تهران، امیرکبیر.

دهلوی، محمد بن لاد (۱۳۰۲ هجری)، مؤیدالفضلا، کانپور، نولکشورپریس.

رواقی، علی (۱۳۸۱)، ذیل فرهنگ‌های فارسی، تهران، هرمس.

سروری (کاشانی)، محمدقاسم (۱۳۳۸)، فرهنگ مجمع الفرس (فرهنگ سروری)، ج ۱، به کوشش محمد دبیرسیاقی، تهران، علمی.

صادقی، علی اشرف (۱۳۹۱)، «تحقیق در کتاب المصداق ابوبکر بستی»، آینهٔ میراث، ضمیمهٔ ش ۲۳، تهران، میراث مکتوب.

فرهنگ جهانگیری ← انجو شیرازی

فرهنگ مصادر اللغة (۱۳۷۷)، به کوشش عزیزالله جوینی، تهران، دانشگاه تهران.

قرآن قدس (۱۳۶۴)، به کوشش علی رواقی، تهران، بنیاد فرهنگی شهید محمد رواقی.

کرمینی، علی بن محمد (۱۴۰۵ هـ ق / ۱۳۶۳ ش / ۱۹۸۵ م)، تکملة الاصناف، چاپ عکسی، راولپندی، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
مختاری، عثمان (۱۳۴۱)، دیوان، به کوشش جلال همایی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مسعود سعد (۱۳۹۰)، دیوان، به کوشش محمد مهیار، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ناتل خانلری، پرویز (۱۳۵۲)، تاریخ زبان فارسی، ج ۲ از دوره ۵ جلدی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
_____ (۱۳۹۵)، تاریخ زبان فارسی، ج ۱ از دوره ۳ جلدی، تهران، نشر نو.

- Benveniste, É. (1938), "Sur un fragment d'un psautier syro-persan", *Journal Asiatique*, p. 458-462.
- Gignoux, Ph. (2010), "La collection de textes attribuables à Dādēn-Vindād dans l'archive pehlevie de Berkeley", *Res Orientales*, XIX (Sources for the History of Sasanian and Post-Sasanian Iran), R. Gyselen (ed.), Peeters, Leuven, Belgique, p. 11-134.
- Hansen, O. (1937), *Die mittelpersischen Papyri der Papyrussammlung der Staatlichen Museen zu Berlin*, Berlin, Verlag der Akademie der Wissenschaften.
- Lazard, G. (1963), *La langue des plus anciens monuments de la prose persane*, Paris, Klincksiek.
- MacKenzie, D. N. (1966), "Ad Judeo-Persica II Hafniensia", *Journal of Royal Asiatic Society*, 1-2, p. 69.
- Sims-Williams, N. (2011), "Early New Persian in Syriac Script (Two Texts from Turfan)", *Bulletin of the School of Oriental an African Studies*, 74 (3), p. 353-374.